

از مجهولات دور نزدیک:

تحفة الحبيب*

وقتی که در متون تاریخی کشور خود سیر و تدقیق میکنیم، می بینیم که بسی از خفایا و نکات باریک تاریخی و حیات اجتماعی اجداد و گذشتگان ما ازان بدیت می آید و اوضاع پوشیده که ظاهراً مستور است در لف متون تاریخی ظاهر میگردد.

ولی بسی از اوضاع و وقایع عصر نزدیکی که مقارن بزمان زندگانی ماست، بر همگان پوشیده است و نمی توان دران باره چیزی نوشت.

مثلاً: ما می توانیم در طول ده قرن هجری از بدو اسلام تا عصر بابر، در تاریخ علمی و ادبی کشور خود جستجو کنیم، و کتابها را در شرح حال و مؤلفان علمای نامدار و بزرگ خویش بنویسیم، ولی اگر همین مقصد را در دورهای نزدیک تعقیب کنیم کمتر بدست خواهد آمد.

شاید برخی از مردم بگویند که این دورها عصر انحطاط علمی و ادبی است، ولی این عذر هم صادق نمی آید، چه بسی از مؤلفین و علمائی بزرگ درین عصرها داشتیم، که متاسفانه با نام و نشان و مؤلفات خود بخاک رفته اند.

* مجله آریانا، سال ششم (۱۳۲۷ش) شماره پنجم، ص ۱.

بنابراین وظیفه نویسندگان و ارباب تحقیق است که درین مورد توجه کنند و آنچه از پدران و نزدیکان شنیده اند، ضبط فرمایند، تا بدرد آیندگان بخورد، و اوضاع این عصرها مجهول نماند.

یکی از چیزهایی که باید نوشته شود و حجاب خفا از روی آن برداشته گردد موضوع ذیل است که میخوایم صفحات این مجله آنرا حفظ کند. شاید اغلب خوانندگان کتاب سراج التواریخ را که در دو جلد محتوی وقایع افغانستان از عصر اعلیحضرت احمدشاه تا اواخر امیر عبدالرحمن خان بامر امیر حبیب الله خان از طرف ملا فیض محمد مرحوم هزاره در کابل بسال (۱۳۳۰ق) نوشته شده دیده و خوانده اند.

این کتاب طبع شده، و مسوده اولین آن که بقلم خود مؤلف است چند سال پیشتر در دست نگارنده بود، از مطالعه آن پدید می آید که شخص امیر حبیب الله خان آنرا سراپا دیده و بقلم خود تصحیح کرده، برخی از موارد را حک و اصلاح و برخی از معلومات خود را در آن افزوده است.

علاوه بر آن میرزا عبداللطیف خان منشی آنوقت سیاق فارسی و مرحوم مولوی عبدالرؤف خان قندهاری اشنای آنرا از نقطه نظر علمی تصحیح کرده و در آخر هر جزو امضاء کرده اند.

معلوم میشود که: امیر موصوف ذوق خوب ادبی داشت، و بانظر صایب آن کتاب را می دید، و تصحیح میکرد که این نسخه نادر از نقطه نظر حواشی و زوایدیکه دارد و در نسخه چاپی آن نیست، برای کسانی که تاریخ این دوره را می نویسند، سند قوی و خوبی است و خوشبختانه نسخه مذکور در کتابخانه دارالتحریر شاهی محفوظ است.

ولی مؤلف سراج التواریخ قبل از تحریر این کتاب هشت سال پیشتر بهمان اسلوب و رویه کلاسیکی تاریخ نویسی که دارد کتابی را بنام (تحفة الحیب) نوشته بود، که اینک جلد دوم آن بخط خودش نزد نگارنده موجود است،

این کتاب (۴۳۰) ورق دارد، به نستعلیق خوبی نگارش یافته، و وقایع عصر محمدزایها را حاوی است. و این هم همان نسخه است که حصص اولیه آن از نظر امیر حیب الله خان گذشته و بامضاء و خط وی تصحیح گردیده، و نکات خوب تاریخی را حاوی است. که برای مدققین تاریخ نهایت غنیمت و سخت پسندیده است.

کتاب از اوایل نهضت آل جمال آغاز و به جلوس امیر عبدالرحمن خان خاتمه می یابد، و طوریکه در دیباچه و خاتمه آن گوید، جلد اول آن محتوی وقایع سلطنت سدوزیها بود.

مؤلف دیباچه خود را بنام پادشاه عصر آغاز می نهد، و کتابرا هم بنام وی (تحفة الحیب) می نامد و در آخر آن می نویسد:

"... وقایع عهد امارت او (امیر عبدالرحمن خان) باسوانح اعلیحضرت سراج الملة والدین والا از ابتدای (۱۲۹۸) تا زمان هذا جداگانه تالیف خواهد شد، و تا اینجا بخط خود مؤلف حقیر فیض محمد کاتب حضور انور والا بحیز تحریر درآمد ... حرره فی شهر شوال سنه ۱۳۲۲". از نوشته مابعد مؤلف بر می آید که این کتاب را به نهایت عجلت نوشته، و نظر ثانی هم نکرده، و از اغلاط املائی و انشائی خود معذرت خواسته و اگر کسی کتاب را سراپا بنظر عمیق ببیند این نوشته مؤلف بجاست، و در برخی از موارد اغلاط املاء و

انشاء دارد، که اکثر آنرا خود امیر حبیب الله خان اصلاح کرده، و برخی از اشعار را که مؤلف از طبع خود در لف و قایع جای داده بود خط حک گرفته، و در حاشیه آن نوشته که سست است یا اینکه (شعر نیست، شیر است) و بالعکس ابیات اکبرنامه حمید کشمیری را که مؤلف جابجا انتخاب کرده بسبب پختگی و سلاست و متانت منظور نظر شاهانه افتاده است، و آنرا حک نکرده است.

این نسخه بغرض تصحیح وقایع بنظر رجال معمر آن عصر رسیده، که ازان جمله مرحوم سردار محمدیوسف خان بن امیر دوست محمد خان است، که در حواشی بخط و امضای خود برخی از وقایع چشمدید یا شنیدگی های خویش را از زبان امیر کبیر پدر خود حکایه کرده است. کذالک قاضی القضاة سعدالدین خان مرحوم نیز اکثر دیدنی های خود را دران نوشته، و یکی از منشیان آن عصر از منشی محمدیعقوب خان و میرزا مؤمن خان منشی وزیر اکبر خان بسی از وقایع را شنیده در حاشیه نوشته است.

مثلاً راجع به تهمتیکه نسبت به محمدجان خان غازی وردگ روایت شده، قاضی القضاة مرحوم شنیدگی خود را از زبان امیر عبدالرحمن خان نوشته که شبی باتفاق مولوی احمدجان خان (الکوزی قندهاری) بحضور شان رسیدم، و امیر موصوف اسناد تحریری را بمن وانمود، و قضیه را مفصلاً گفت.

بعد ازین آنچه از امیر محمدیعقوب خان راجع به مسئله مذکور شنیده شده، و در حاشیه کتاب تدقیق گردیده، معلوم میشود که این قضیه برای بدنامی غازی موصوف از منابع اجنبی نشئت کرده است.

باینطور بسی از مسایل مهم تاریخ وطن ازین کتاب و نوشته های حواشی آن واضح میگردد، که برای نویسندگان دوره تاریخ محمدزها زغنائیم اسناداست.

نسخه موجوده که منحصر بفرد و بخط مؤلف و دارای امضاها و خطوط اشخاص مشهور و ثقه است طوریکه معلومات دارم تاکنون بنظر هیچ یکی از نویسندگان نرسیده، و حتی کسانیکه ملا فیض محمد کاتب را دیده بودند و آشنائی داشتند، نیز از وجود چنین کتابی خبر ندارند، و نه از مؤلف شنیده اند.^(۱)

برای اینکه چنین مسئله مهم (که در تاریخ تحریر کتب تاریخی وطن اهمیت بسزائی دارد و هم باید در وقایع و حوادث دوره امیر حبیب الله خان ضبط گردد) بعد ازین از نظر ما پوشیده نماند، سطری چند راجع باین کتاب نوشتم و به کسانیکه در تاریخ دوره آل محمد استقضا دارند و جزویات وقایع را کنجکاوی میکنند، مژده میدهم که این کتاب بسی از حوادث روشن می سازد، و حقایق تاریخی ازان کشف میگردد.

ولی برای تتمیم مطالب همان نسخه اولین سراج التواریخ که بخط مؤلف موجود است نیز باید ملاحظه گردد.

^(۱) مؤلف مرحوم در اغتشاش سال ۱۳۰۸ در کابل کشته شد، و اغلب مردم این عصر را دیده اند.